

وظیفه‌ی مطبوعات (۱)

«مردمی که به سبب ناسازی زمانه با حقیقت‌پژوهی بیگانه باشند، نه تنها در عرصه نظری به جایی نمی‌رسند، بلکه در زندگی عملی نیز سقوط می‌کنند. چنین مردمی به آسانی گردن به یوغ هر گونه بدآموزی می‌دهند و...»

زنده‌یاد دکتر امیرحسین آریان‌پور

وظیفه‌ی مطبوعات روشن کردن وقایع تاریخی - اجتماعی است تا جامعه قادر به تحلیل اوضاع اجتماعی داخل و خارج کشور نباشد نمی‌تواند اوضاع اجتماعی کشور خود را تبیین کند. روشن کردن وقایع تاریخی کشور، به ویژه تاریخ اجتماعی معاصر از وظایف بسیار مهم و اصلی مطبوعات است. مطبوعات و رسانه‌های جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون چشم و گوش جامعه هستند و اگر مطبوعات بخواهند در این راه یک‌سره و یک‌طرفه عمل کنند، سره از ناسره و حقیقت از باطل تشخیص داده نمی‌شود، آنگاه آینده‌ی آن جامعه‌ای که مطبوعات متعلق به آن، تحلیل و بررسی اشتباه داشته باشند، آن جامعه به راه ناصواب خواهد رفت و آبادانی، صلاح و رستگاری در پیش نخواهد داشت. تا گذشته‌ی خود را خوب نشناسیم، چه گونه می‌توانیم آینده‌ی اصولی و علمی را پایه‌گذاری کنیم! اما تاریخ که زندگی اجتماعی انسان‌ها در راه تکامل ابزار تولید و دگرگونی‌های اجتماعی به سوی بهتر زندگی کردن جوامع بشری را در بردارد، موارد عمده تاریخ اجتماعی را به خاطر می‌سپارد. چنان‌که به طور عام حتا ذهن کم‌خبرترین عناصر اجتماع، ویرانگرترین شخصیت را در تاریخ اجتماعی یاد دارند، مانند چنگیز، تیمور ... همچنین ماندگارترین دلاوران تاریخ از نظرشان نمی‌افتد مانند اسپارتاکوس، ژاندارک، بابک خرم‌دین، حسن صباح... و فردای تاریخ درباره‌ی اداره‌کنندگان مطبوعات دوران حاضر به خوبی قضاوت نخواهند کرد!

در روز ۱۲ آبان ۱۳۸۴ به تیتراهای روزنامه اعتماد نگاه می‌کردم، مقاله‌ای با عنوان رهبران

اشرافی حزب توده ایران نظرم را جلب کرد. کاری با صاحب امتیاز این مقاله ندارم، در پایین مقاله نام نویسنده را چنین نگاشته‌اند: دکتر غلام‌حسین شفیع‌پور سیاهکلی. پس از خواندن مقاله برای روشن شدن ذهن خوانندگان ناگزیر به بررسی این نکته‌ها شدم، از جمله: «ما در مملکت خود سیاستمداران فراوانی داشتیم که معدودی از آنها به مملکت خود خدمات چشم‌گیری کرده‌اند مانند مرحوم قوام‌السلطنه که در واقع اگر او نبود آذربایجان از دست رفته بود...» آقای دکتر غلام‌حسین شفیع‌پور درباره‌ی زندگی قوام‌السلطنه بی‌شک کم می‌داند. ایشان با یکی دو کتاب درباره‌ی قوام اظهار نظر می‌کند، آن هم کتاب‌هایی که موافق قوام هستند. اگر بیش‌تر از این بررسی می‌کرد، نمی‌توانست چنین نظر قاطعی داشته باشد.

سیدعلی آذری شاهد حوادث ایالت خراسان در زمان استانداری قوام‌السلطنه و کلنل محمدتقی خان پسیان رییس ژاندارمری خراسان در کتاب قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان چنین می‌نویسد: «دامنه‌ی حرض و آز قوام‌السلطنه، به‌مصادره‌ی املاک آستان قدس رضوی کشید. مجموع املاک آستانه را می‌توان به یکی از املاک خرده مالک تشبیه کرد، چه آن‌که اگر یک ده خرده مالک را از دست صاحبان آن بگیرند، بدیهی است معاش زارعین مختل می‌شود و نظام زراعت با تولید عدم رضایت و حق‌کشی به هم می‌خورد. این اصل مسلم با مصادره‌ی عمومی املاک آستانه مصداق یافته بود. چند نفر از محارم، مامور اجرای مقاصد قوام در اداره‌ی امور این مصادره شده بودند، از جمله مرحوم حاجی مجل‌التولیه که به فاصله خیلی کوتاه، جان خود را در این راه پر مخاطره و راهی که حق ده‌ها هزار مردم ستم‌دیده و وحشت‌زده و آسیمه‌سر را تزیین ساخته بود، از دست داد.» یا «موثقی که عکس ایشان را با مرحوم میرزا علی اکبرخان طاهباز و عباس‌آقا اسلامبولچی گراور کرده‌ایم [در صفحه‌ی ۱۱۹ عکس شخص مورد نظر محمد حسین‌خان رییس صندوق مالیه خراسان است] اظهار داشتند: «من در آن موقع رییس صندوق اداره‌ی مالیه خراسان بودم. وجوهی که قوام‌السلطنه باید دریافت کند ۱۰۰۵۰ ریال مستمری خود بود، ولی ۱۲۰۰۰۰ ریال بودجه‌ی ژاندارمری را هم میرزا ابوالقاسم‌خان به حواله کرد قوام‌السلطنه دریافت می‌کرد. علاوه بر این ۱۳۰۰۵۰ ریال هرچه در صندوق جمع‌آوری می‌شد طبق حوالجات مختلف از یک هزار تومان تا بیست هزار تومان که به مهر قوام‌السلطنه در جیب خود حاضر داشت، اخذ می‌کرد. از جمله اگر ساعت ده روز به صندوق می‌آمد و آن ساعت ۱۵۰۰۰ ریال در صندوق موجود بود فوری از بین حوالجات که به مبلغ مختلف بودند قبض ۱۵۰۰۰ ریالی را خارج کرده تسلیم و وجه را دریافت می‌کرد. مسیو دوبوا پیشکار مالیه

خراسان] از این وجوه علاوه بر بودجه‌ای که با امضای قوام به میرزا ابوالقاسم خان پرداخته می‌شد به کلی اطلاع داشت. دستور داده بود حساب جداگانه‌ای به نام «اکسترا بودجه‌تر» باز کنیم تا بعد تکلیف روشن شود. پس از آمدن کلنل و مبارات شدیدی که برای دریافت بودجه ژاندارمری کرد و موفق شد، وجوه علاوه بر بودجه‌ای که به حواله کرد قوام پرداخت شده بود، تا چند روز بعد از دستگیری او [یعنی قوام السلطنه] همچنان بلا تکلیف بود. ولی پیش از دوبوا، کلنل را از این جریان مستحضر ساخته بود.»

بعد از دستگیری قوام السلطنه به وسیله‌ی ماژور اسماعیل خان بهادر از طرف دولت کودتا و توقیف سی و شش اسب ترکمنی از اموال به اصطلاح قوام السلطنه به وسیله‌ی کلنل پسیان و زدن داغمه دولتی به دستور ماژور بهادر جهت سوءاستفاده اموال دولتی به وسیله‌ی قوام السلطنه به قول سید علی آذری دل قوام را داغدار کرد.

پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سید ضیال‌الدین طباطبایی که با برنامه‌ریزی عامل‌های انگلیسی سر و سامان داده بودند، سید ضیال‌الدین با تبلیغات و شیطنت جو اجتماعی را آلوده کرد که به اصطلاح قصد اصلاحات اجتماعی دارد و برای فریب افکار عمومی دستور بازداشت عده‌ای از بزرگ مالکان و شخصیت‌های سیاسی روز را داد که در پیشگاه دهقانان، کارگران، زحمتکش‌ها و پیشه‌وران بدنام بودند و یکی از این بدنام‌ها قوام السلطنه بود. سید علی آذری می‌نویسد: «دستور اعزام قوام السلطنه به تهران رسید، با وجود مخالفت‌های محلی، بینی بر عدم اعزام قوام به تهران و تشکیل محکمه ملی برای رسیدگی به تظلمات دوران فرمانفرمایی و نتیجتاً از بین بردن قوام، کلنل محمدتقی خان پسیان به این حرف‌ها گوش نداد و بر خلاف تمام تظاهراتی که علیه قوام آشکار و نهان به عمل آمد، قوام را صحیح و سالم روانه تهران ساخت» اما از سیاست‌های پشت پرده‌ی سازمان فراماسونری که به وسیله‌ی انگلیسی‌ها هدایت می‌شد، خبر نداشت. سید ضیال‌الدین به دستور اربابان انگلیسی ماندگار نشد و بعد از صد روز سقوط، اربابان انگلیسی به دنبال قوام السلطنه دستگیر و زندانی، رفته و او را به عنوان رییس دولت برگزیدند.

طبق نوشته‌ی اسماعیل راین در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران صفحه‌ی ۷۶، جلد ۲، چاپ چهارم در ردیف حرف ق، عضو فراماسونری و در صفحه‌ی ۴۵۱ باز هم در ردیف حرف ق، قوام السلطنه دارای شماره پرونده‌ی ۷۳ در کارت‌ن ۳ بود. قوام السلطنه در کابینه‌ی مستوفی‌الممالک که فاجعه‌ی پارک اتابک را به وجود آورد، وزیر جنگ بود که منجر به خلع سلاح مجاهدین، با سرپرستی ستارخان سردار ملی شد و شخص ستارخان در این جریان زخمی

چستا

شد و با همان زخم و مداوا نکردن ایشان، از دست رفت. در کتاب «استقرار دیکتاتوری رضاخان» آمده که قوام السلطنه به ویژه در مبارزه با جنبش دموکراتیک، دستیار دستگاه دیپلماسی و جاسوسی انگلستان بود. خدمات قوام السلطنه به انگلیسی ها و یاری او به سرکنسول بریتانیا در مشهد، در گسترش جاسوسی علیه روسیه و فرستادن جاسوسان انگلیسی در جامه های مبدل به ترکستان، روی هم رفته به نخست وزیر شدن او یاری رساندند^(۱).

دوران چهارم کابینه قوام السلطنه از خرداد ۱۳۰۰ تا بهمن ۱۳۰۱ بدترین^(۲) ایام سرکوبی نیروها و جنبش های اجتماعی در ایران بود. قوام السلطنه از کلنل محمدتقی خان پسیان دستگیرکننده خود که به جهت خیانت به اموال عمومی و سوءاستفاده از والی گری و ظلم و ستمی که به ده ها هزار مردم ستم دیده و آسیمه سر... روا داشته بود، انتقام گرفت.

کلنل پسیان که بعد از زندانی شدن قوام به عنوان کفیل ایالت خراسان برگزیده شده بود، وقتی که آن همه سیاه کاری و تجاوز به حقوق مردم و ظلم و ستم قوام السلطنه را در ایالت وسیع خراسان دیده بود و حالا قوام را در صدارت عظمی می دید، چاره ای اصلاحات اجتماعی را در قیام دید و قوام السلطنه در مقام نخست وزیر با حیل های متعدد و یاری خواستن از خان های خراسان از جمله سردار معزز بجنوردی، کلنل محمدتقی خان پسیان را شهید می کنند. کلنل به یکی از صاحب منصب های وفادار خود (حاجی خان) چنین می گوید: از این وفاداری متشکرم، گرچه قطع دارم کسی از این مهلکه جان به سلامت در نخواهد برد، ولی احیاناً اگر یکی از شماها سلامت ماندید، بگویند با خون من روی کفنم بنویسند «وطن» و برای مادرم بفرستند^(۳).

در زمان نخست وزیر قوام السلطنه با هم یاری میرزا حسن خان مشیرالدوله (پرنیا) و سایر اعضای فراماسونری، جنبش در گیلان سرکوب شد. حیدر عمراوغلی بنا به نوشته ی شاپور آلیانی نوهی حسن خان معین الرعایا به وسیله ی عامل های معین الرعایا که با سردار سپه سر و سری^(۴) داشت به قتل رسید و میرزا کوچک خان در کوه های ماسال به خلخال یخ زد. این امر هم از

۱- ا. س. مکینف، استقرار دیکتاتوری رضاخان، برگردان سیروس ایزدی، شرکت سهامی کتاب های جیبی،

امبرکبیر، ۱۳۵۸، صفحه ۴۵.

۲- م. زواش، دولت های ایران در عصر مشروطیت، اشاره، ۱۳۷۰، صفحه ی ۱۷۵-۱۶۳.

۳- سیدعلی آذری، قیام محمدتقی خان پسیان در خراسان، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، ۱۳۶۸، صفحه ۳۴۷.

۴- محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱، ص ۵۲۴-۵۲۵ و ۵۰۵.

دست پخت معین الرعایا بود. محمد علی گیلک باز هم در جای دیگر کتاب خود می نویسد: «قوام السلطنه و مشیرالدوله پیرنیا، دو رجل دوران معاصر بودند که پای مستشاران آمریکایی را از آن سوی دنیا به ایران باز کردند... شادروان میرزاده عشقی این دو برادر [حسن و ثوق الدوله عاقد قرارداد منفور ۱۹۱۹ و احمد قوام السلطنه] را پایه گذاران مکتب فساد و رشوه خواری دوران جدید ایران معرفی کرده و چهار مقاله در این باره در روزنامه‌ی قرن بیستم نشر داده که در کلیات عشقی نیز به چاپ رسیده است.»

قوام السلطنه با وجود قرارداد معروف منعقد ۱۹۲۱، بین دولت ایران و شوروی تلاش می کرد امتیاز نفت شمال را به شرکت‌های آمریکایی واگذارد و لایحه‌ی این امتیاز را در مجلس چهارم به تصویب رسانید. مجلس چهارم همان مجلسی بود که وثوق الدوله برادر قوام السلطنه برای تصویب قرارداد وطن فروشانه ۱۹۱۹ سازمان داده بود. در زمان قوام آرتور میلسپو به عنوان مستشار مالی آمریکایی به ایران آمد که با تصویب مجلس حق کنترل همه امور مالی ایران به آمریکایی‌ها داده شد^(۱).

قوام السلطنه تلاش می کرد که پای امپریالیسم آمریکا را به ایران بکشاند و هنوز مردم ایران سرمایه داری امپریالیستی آمریکا را به درستی نمی شناختند و این امر برای دولت انگلستان پذیرفتنی نبود و چون هنوز در سطح جهانی قدرتی بسیار مهم بود و در ایران بیشترین عناصر حکومتی سر به فرمان او بودند و قوام به ناچار از این که چشم زخمی از طرف رقیب قدرتمند به او نرسد، صحنه سیاست ایران را ترک کرد. پس از سقوط رضا شاه و دست به دست شدن اداره‌ی مملکت به دست عامل‌های سرسپرده‌ی بیگانگان و بحران حکومتی، قوام در مرداد ۱۳۲۱ به نخست وزیری منصوب شد. در این ایام باز هم آرتور میلسپوی آمریکایی به وسیله‌ی قوام با اختیارات به ایران دعوت شد. میلسپو دومین بار در ژانویه ۱۹۴۳ با سمت مدیر کل دارایی وارد ایران شد. پیشنهاد قوام در ۱۲ دسامبر مجلس ایران [وکلا‌ی دوره‌ی سیزدهم مجلس شورای ملی در زمان رضاشاه دست چین و انتخاب شده بودند] قانون واگذاری اختیارات تام و گسترده‌ای را به میلسپو تصویب کرد. قسمتی از اختیارات حق تنظیم بودجه کشور و نظارت برای اجرای دخل و خرج تعهدات مالی دولت ایران بود. او حق انتصاب و انفصال، ترفیع و تنزیل رتبه کارمندان و

۱- استقرار دیکتاتوری رضا خان، پیشین، صفحه ۵۶. ملک الشعرا‌ی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، صفحه ۹۵.

مستخدمان اداره‌ی دارایی و بودجه کشور را داشت. در ضمن حق تهیه طرح‌های مبنی بر تغییر قوانین مالی و امور اقتصادی و غیر آن‌هم به او واگذار شد. یک هیات نظامی آمریکایی در مارس ۱۹۴۳ (اسفند ۱۳۲۱) از سوی وزارت جنگ آمریکا به ایران گسیل شد. این کار هم با موافقت دولت قوام انجام گرفت. باز هم بنا به دعوت قوام یک سرهنگ آمریکایی به نام شوارتسکف^(۱) برای اداره‌ی امور ژاندارمری وارد ایران شد^(۲). اقدام‌های عوارض ویرانگر میلسپو در اقتصاد ایران به جایی رسید که در اثر تظاهرات مردم دوباره میلسپو از ایران اخراج شد.

میلسپو در ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ خورشیدی) کتابی به نام «آمریکایی‌ها و ایرانیان» منتشر کرد. او تایید کرد که ایران را نباید به حال خود گذاشت و ضرورت دارد نظارت خارجی باید به نام «کمک به ایران» عنوان شود. طبق طرح او تمام ارگان‌های اجرایی باید در دست دولت آمریکا متمرکز شود و تنها باید زیر رهبری آن دولت قرار گیرد. میلسپو معتقد بود که ایران باید با اقتصاد روستایی زندگی کند و استقلال اقتصادی برای ایران سیاستی نامعقول است. این پندار ناسیونالیستی ایران را، باید از میان برد. بنابراین کارخانه‌های دولتی ایران باید به فروش می‌رسید.

در زمان اوج جنبش دموکراتیک دهقانی و کارگری، پس از فرار رضاشاه از ایران و واماندن تمام عامل‌های وابسته‌ی انگلیس و آمریکا برای سرکوب جنبش دموکراتیک و مردمی در ایران، باز هم ناگزیر شدند این مهره‌ی ویرانگر را به نخست‌وزیری برگزینند. بعد از سرکوب جنبش دموکراتیک در ایران که نمی‌توان همه‌ی آن مسایل را در این جا آورد^(۳). «در آستانه‌ی انتخابات مجلس پانزدهم، قوام با سیاست بازی ماهرانه سعی داشت که اکثریت پارلمانی را به کاندیداهای حزب خود اختصاص دهد تا بتواند با اتکا به اکثریت نمایندگان و حمایت‌های علنی آمریکا مخالفت‌های جناح انگلیسی را خنثا کند^(۴)». در انتخابات دوره‌ی پانزدهم مجلس بعد از

۱- بعدها سرنیپ و ژنرال شد او یکی از عامل‌های عمده‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

۲- کیخسرو کشاورزی، تاریخ ایران از باستان تا امروز، پیش، ۱۳۶۱، صفحه ۴۸۵-۴۸۷.

۳- خاطرات صفر قهرمانیان، چشمه، ۱۳۷۸، گفت‌وگو با علی اشرف درویشیان / نقدی بر جامعه‌شناسی نخبه‌کشی به همین قلم.

۴- حسین آبادیان، زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷.

سرکوب جنبش دهقانی و کارگری در ایران به وسیله‌ی قوام حزب دموکرات خودساخته‌ی او به ۸۰ کرسی در تهران، گیلان، مازندران، خراسان و کرمان اکثریت را داشت. قوام در کابینه دست برد و دو نفر دیگر از دموکرات‌ها (حزب خودش) را مشاور خود کرد. به سردار فاخر حکمت یاری داد تا رییس مجلس بشود... به لایحه مذاکره برای خرید ۱۰ میلیون دلار اسلحه از ایالات متحده کمک کرد...^(۱) روزنامه‌ی ارس چاپ تهران در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۷ (۱۰ بهمن ۱۳۲۵) نوشت: در صورتی ایالات متحده با پرداخت قرضه مورد نظر ۲۵۰ میلیون دلار موافقت خواهد کرد که دولت ایران به فعالیت حزب توده ایران و سازمان‌های کارگری پایان دهد، در مجلس دوره‌ی پانزدهم اکثریت نمایندگان مورد اعتماد آمریکا باشند و پول‌ها را با نظر هیات آمریکایی که بعدها به ایران اعزام خواهند شد به مصرف برساند. دولت قوام حاضر شد در مقابل دریافت قرضه‌ی آمریکا استقلال و حاکمیت ایران را نقض کند و اقتصاد مملکت را زیر نظر آمریکایی‌ها قرار دهد. در آن زمان حتا دست راستی‌ترین روزنامه‌های تهران یعنی روزنامه‌ی ایران نو این طرز نوشت: «قبول قرضه آمریکا با چنین شرایطی در واقع مساوی با از دست دادن استقلال ایراد است»^(۲). یا در ۱۴ مهر ۱۳۲۶ پیش از آن که موافقت‌نامه‌ی همکاری ایران و شوروی در مجلس رد شود قرارداد نظامی محرمانه‌ای بین آمریکا و قوام به امضا رسید که با نام امضاکنندگان ب قرارداد جم - آلن معروف شد^(۳).

قوام السلطنه با این که که حزب دموکرات وی در مجلس ۸۰ کرسی از ۱۲۲ نماینده داشت نتوانست از مجلس رای اعتماد بگیرد! چون وظیفه‌اش را انجام داده بود. یعنی با دسیسه‌ها و ترفندهای عامل‌های بیگانه و ماموران انگلیسی و آمریکایی جنبش مردمی و دموکراتیک را در ایران سرکوب کرده بود. از سوی دیگر هنوز عامل‌های انگلیسی در داخل ایران بر عامل‌های آمریکایی برتری داشت و سیاست دو بازیگر قهار انگلیسی و آمریکایی نگه‌داری شاه بود تا هر مهره‌ی دیگر^(۴).

۱- ایران بین دو انقلاب، صفحه ۲۱۹-۲۱۸ و تاریخ ایران از باستان تا امروز، صفحه ۵۰۷.

۲- تاریخ ایران، صفحه ۱۲-۱۳ / تجربه ۲۸ مرداد / نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، صفحه ۴۴.

۳- تجربه‌ی ۲۸ مرداد، نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، چاپ اول، خرداد ۱۳۵۹، ص ۴۴.

۴- حبیب لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، برگردان: ضیا صدقی، نو، ۱۳۶۹، ص

بعد از این که قوام نتوانست از مجلس رای اعتماد بگیرد برای «معالجه‌ی پزشکی» به پاریس رفت و دولت آمریکا، جرج آلن را که در ایام سرکوب جنبش دموکراتیک در ایران فعالیت چشم‌گیری داشت به پاس خدماتی که انجام داده بود به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا مشغول خدمت^(۱) و تا سطح وزیر خارجه ارتقای رتبه داد. کنار گذاشتن قوام السلطنه در این ایام به این جهت نیست که از نظر سرمایه‌داری جهانی که در راس آن آمریکا بود، دیگر با احمد قوام کاری ندارند. چنان‌که قوام السلطنه از پاریس برمی‌گردد و به شاه نامه‌های اعتراض‌آمیز می‌نویسد^(۲)، که بی‌تردید پشتش به آمریکا گرم بود و دیگر آن زمان نبود که انگلیس خواسته باشد در ایران سیاست «فعال مایشایی» خود را اعمال کند. عناصر «سیاست‌باز» هم در اطراف قوام السلطنه بودند که خواستار سهم بودن از غارت نفت و بازار تجارت و اسلحه در ایران به نفع آمریکا عمل کنند، چنان‌چه درباره‌ی قرض ۲۵۰ میلیون دلاری آوردیم!

آیا آقای دکتر غلامحسین شفیعی‌پور سیاهکلی به این امر آگاه است که چرا و به چه دلیل بعد از استعفای دکتر مصدق در حضور شاه در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ و رفتن به خانه‌ی خودش بدون این‌که نزدیکان خود را در جریان استعفا قرار بدهد^(۳)، به چه علت قوام السلطنه برای نخست‌وزیری به وسیله‌ی شاه انتخاب نشد؟ آیا این انتخاب شخص شاه بود؟!

این موضوع برمی‌گردد به پاییز ۱۳۳۰ که دکتر مصدق برای شرکت در شورای امنیت سازمان ملل متحد که انگلیس با حمایت آمریکا و فرانسه و سایر نیروهای وابسته به سرمایه‌داری جهانی علیه ایران شکایت کرده بود دکتر مصدق با وتوی اتحاد جماهیر شوروی در شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه شکایت انگلیس سرفرازانه به ایران برگشت. روزنامه‌ی باختر امروز که با مسوولیت دکتر حسین فاطمی اداره می‌شد در روز ۲۷ مهر ۱۳۳۰ از قول باقر کاظمی که در آن وقت وزیر خارجه‌ی ایران بود چنین نوشت: «آقای کاظمی هم در این باب [حل اختلاف مالی] و هم در مورد رای در شورای امنیت از دولت شوروی تشکر کرد.»^(۴)

۱- خاطرات سیاسی احمد آرامش، نی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۷.

۲- محمدعلی موحد، خواب آشفته‌ی نفت، کارنامه، ۱۳۷۸، ص ۴۳۴-۴۳۶. ۳- همان، ص ۴۶۷.

۴- تجربه‌ی ۲۸ مرداد، ص ۱۵۵.